ضرورت بهره‌گیری از احادیث در تفسیر قرآن کریم

فریدون عباسی[1]

چکیده

در استفاده از روایات در تفسیر سه دیدگاه عمده وجود دارد؛ عده‌ای معتقدند در تفسیر قرآن نیاز به مراجعه به روایات نیست. عده‌ای براین باورند که تنها راه تفسیر قرآن کریم استفاده از روایات معصومین علیهم‌السلام است. گروه سوم باورمند به حجیت ظواهر قرآن کریم‌اند اما در عین حال خود را بی‌نیاز از مراجعه به احادیث معصومین علیهم‌السلام نمی‌دانند. دلایل بسیاری بر لزوم مراجعه به احادیث دلالت دارد. عقلا در استفاده از کتب مختلف یکسان برخورد نمی‌کنند و برخی از کتب را نیازمند به معلم می‌دانند. قرآن از این دسته است. آیه ۴۴ سوره «نحل» و آیه ۲ سوره «جمعه» بر لزوم مراجعه به فرمایش پیامبر خدا صلی‌الله‌علیه‌وآله دلالت می‌کند. ادله‌ای که ائمه معصومین علیهم‌السلام را جانشین پیامبر اکرم صلی‌الله‌علیه‌وآله معرفی می‌کند، بیان ایشان را نیز در حکم بیان پیامبر صلی‌الله‌علیه‌وآله می‌شمارد. گروه‌هایی از روایات نیز بر این مطلب دلالت دارد.

کلیدواژه‌ها:

احادیث، حدیث، تفسیر، معصومین.

---

۱ . دانش‌پژوه مقطع دکترای تفسیر تطبیقی و مسئول انجمن تفسیر و علوم قرآن.

درآمد

قدیمی‌ترین روش در فهم پیام‌های کتاب آسمانی قرآن کریم، بهره‌گیری از بیانات پیامبراکرمﷺ و پیشوایان معصومعلیهم‌السلام و صحابه و تابعین بوده است. از این روش به نام‌های «روش تفسیر روایی»، «مأثور» و «روش نقلی» یاد می‌شود.[۲]

مفسران محترم بر اساس روشی که در تفسیر برگزیده‌اند، در استفاده و بهره‌گیری از روایات راه‌های مختلفی را پیموده‌اند. عده‌ای راه افراط را پیموده و در تفسیر جز به روایت استناد نکرده‌اند. اینان معتقدند قرآن را فقط معصومینعلیهم‌السلام می‌فهمند و غیر معصوم هیچ‌گونه درک صحیحی از قرآن ندارد؛ لذا فهم مستند به غیر معصوم از قرآن اعتباری ندارد. به همین دلیل فقط به تفسیر آیاتی پرداخته‌اند که ذیل آن‌ها روایتی رسیده است. اینان به نام «اخباری» یاد می‌شوند.[۳]

در برابر اینان، گروهی استفاده از روایات در تفسیر را ممنوع دانسته‌اند. طرفداران این دیدگاه معتقدند: قرآن واضح و روشن است و نیازی به غیرخود ندارد. از سوی دیگر روایات تفسیری با اشکالات عدیده‌ای مواجه‌اند، یا مجعول‌اند یا ضعیف؛ و مراجعه به آن‌ها کاری است غیر علمی و غلط؛ لذا راه درست در تفسیر قرآن کریم این است که روایات موجود منبع تفسیر قرار داده نشود.[۴]

جمعی از مفسران قرآن کریم با گزینش روش میانه، در تفسیر آیات کلام الله مجید به احادیث و روایات نیز مراجعه کرده‌اند.

مرحوم شیخ طوسی در تفسیر «التبیان»، علامه طبرسی در «مجمع البیان»، فیض کاشانی در تفسیر «الصافی» وجمعی دیگر در جای‌جای تفسیرشان به روایات معصومینعلیهم‌السلام استناد کرده‌اند.

---

۲. برای اطلاع از روش‌های مختلف تفسیر مراجعه شود به: محمد علی رضایی اصفهانی، منطق تقسیر قرآن ۲؛ محمد کاظم شاکر مبانی و روش‌های تفسیری؛ عباسعلی عمید زنجانی، مبانی و روش‌های تفسیر قرآن.

۳. برای اطلاعات بیشتر نک: علی اکبر بابایی، مکاتب تفسیری، ج ۱، ص ۲۶۹ به بعد؛ محمد کاظم شاکر مبانی و روش‌های تفسیری، ص ۸۲ تا ۹۰؛ عباسعلی عمید زنجانی، مبانی و روش‌های تفسیر قرآن، ص ۲۲۰.

٤. البته طرفداران این دیدگاه همه بر یک عقیده نیستند. برای اطلاعات بیشتردر بار این روش وطرفداران آن نک: علی اکبر بابایی، مکاتب تفسیری، ج ۲، ص ۱۲۷ به بعد، عباسعلی عمید زنجانی، مبانی و روش‌های تفسیر قرآن، ص ۳٦۱ به بعد.

علامه طباطبایی از طرفداران روش«تفسیرقرآن‌به‌قرآن» است و بهترین، یا یکی از بهتـرین تفاسیر قرآن را به این شیوه خلق کرده است؛ با این حال از روایـات نیـز بهـره گرفتـه اسـت. شاهد این ادعا این است که پس از هر چند آیه، روایات تفسیری را با عنوان «بحـث روایـی» آورده است.

نگارنده این مقاله معتقد است ظواهر آیات قرآن حجت است و قرآن کـریم، کـلام گنـگ و نامفهومی نیست که بدون روایات فهم‌پذیر نباشد. در عین حال این کلام ارزشـمند از معـانی ژرف و عمیقی برخوردار است و نیز دارای معانی ظاهری و باطنی و آیـات محکـم و متشـابه است. این ویژگی‌ها سبب می‌شود که بدون معلم معصوم نتوانیم بهره کامل را از قرآن ببـریم و چه بسا بدون راهنمایی ایشان به بیراهه بیفتیم. و از آنجا که راهنمایی‌های معصومین علیهم‌السلام در حال حاضر در میان احادیث به یادگار مانده از ایشان است، بر هر مفسـری لازم اسـت بـه این گنجینه ارزشمند و گرانبها مراجعه کند. به جهت اختصار در این مقاله فقط ادلـه ضـرورت بهره‌گیری از احادیث را مطرح و از طرح و نقد دو دیدگاه دیگر خودداری کرده‌ایم.

۱. مفهوم‌شناسی

۱.۱. تفسیر

«تفسیر» مصدر باب تفعیل از ماده «فسر» می‌باشد که به معنی کشف و پرده برداری است. به گفته ابن‌منظور اصل لغت تفسیر به معنای پرده برداشتن از مقصود گوینده در لفظ مشکل و دشوار است.[۵] در قرآن کریم نیز به همین معنا به کار رفته است: وَ لا یأْتُونَک بِمَثَلٍ إِلاَّ جِئْناک بِالْحَقِّ وَ أَحْسَنَ تَفْسیراً؛ و (دشمنانت) هیچ مثلی برای تو نمی‌آورند مگر آنکه ما (پاسخی) راستین و بیانی نیکوتر برای تو می‌آوریم.[۶]

دانشمندان علوم تفسیر تعاریف متعددی برای تفسیر یا علم تفسیر ارائه کرده‌اند. آیتا...خویی در تعریف تفسیر می‌نویسد: «تفسیر روشن کردن مراد خداوند متعال از کتاب عزیز است».[۷]

عده‌ای از پژوهش‌گران چنین تعریف کرده‌اند: «تفسیر عبارت است از بیان مفاد استعمالی آیات قرآن و آشکار نمودن مراد خدای متعال از آن بر مبنای ابیات عرب و اصول عقلایی محاوره».[۸]

بر اساس تعریف آیتا...خویی تلاش برای کشف مراد خداوند تفسیر است خواه آن مراد از معانی ظاهری لفظی باشد یا معانی باطنی. اما بنابر تعریف دوم تفسیر فقط شامل تلاش برای معانی ظاهری می‌شود و تبیین معانی باطنی از حوزه تفسیر خارج می‌باشد.

به نظر می‌رسد تعریف آیتا...خویی جامع‌تر از این تعریف باشد. چون در تفسیر ما دنبال مراد خدا هستیم حال این مراد مدلول ظاهری لفظ باشد یا جزء معانی باطنی باشد. البته شکی نیست که برای به دست آوردن معانی باطنی از راه اصولی و درستش باید وارد شویم.

۵. «و التَّفْسیر کشف المُراد عن اللفظ المُشْکل» جمال الدین ابن منظور افریقی، لسان العرب، ج ۵، ص ۵۵. نیز نگاه کنید: جوهری، الصحاح، ج ۲ ص ۷۸۱، زبیدی، تاج العروس ج ۷ ص ۳۴۹.
٦ . فرقان: ۳۳.
۷. «التفسیر هو ایضاح مراد الله تعالی من کتابه العزیز» سیدابوالقاسم موسوی خویی، البیان، ص ۳۹۷.
۸. علی اکبر بابایی، غلامعلی عزیزی کیا، مجتبی روحانی راد، روش شناسی تفسیر قرآن، ص ۲۳.

۱.۲. حدیث

واژه «حدیث» بر وزن «فعیل» از حدوث در مقابل قدم گرفته شده است و معنای آن شیء جدید و تازه در مقابل شیء کهنه و قدیمی است.[۹] به سخن «حدیث» گفته شده است چون حالت حدوث و تازگی دارد. بنا بر تعریف عالمان دانش مصطلح الحدیث «حدیث» عبارت است از «سخنی که گزارشگر قول، فعل و تقریر معصوم باشد».[۱۰]

۱.۳. روایت

لغویان روایت را به معنای نقل دانسته‌اند. در محاوره محدثان واژه «روایت» گاه به معنای مصدری به کار می‌رود و به معنای نقل حدیث است و گاه به معنای اسم مفعولی استعمال می‌شود، در این صورت به معنای «حدیث نقل شده با سند» است. البته گاهی هم مقصود از آن مطلق حدیث است خواه با سند یا بدون سند.[۱۱] بنابراین روایت به معنای مفعولی آن مرادف با حدیث است. بنابراین «حدیث» و روایت مدنظر تحقیق شامل گفتار صحابه و تابعی نیست و معنای ضرورت مراجعه به احادیث، فقط نیازمندی به رجوع به روایات معصومین] است و شامل سخنان صحابه و تابعین نمی‌شود.

۲. ادله ضرورت بهره‌گیری از احادیث در تفسیر قرآن

چکیده استدلال این است: بر هر قرآن پژوهی که درصدد فهم مراد خداوند متعال از کتاب آسمانی‌اش می‌باشد لازم و واجب است که به همه قرائن متصل و منفصل سخن الهی مراجعه نماید. یکی از این قرائن روایات صادره از معصومین] است.

استفاده از روایات به معنای نادیده گرفتن شرایط حجیت آن‌ها نیست و به این معنا نمی‌باشد که به هر متنی که نام حدیث و روایت را گرفته، تمسک گردد ومنبع تفسیر قرآن قرار داده شود؛ بلکه به این معناست که با توجه به سند و متن روایات و بررسی‌های لازم، روایت مفسر آیه قلمداد شود.

۹. همان، ج ۳، ص ۱۹۲.

۱۰. واصطلاحا عرف بأنه: (کلام یحکی قول المعصوم، أو فعله، أو تقریره) سید حسن صدر، نهایه الدرایة ص ۸۰. نیز نک: زین الدین عاملی، الرعایة لعلم الدرایة، ص ۵۰، محمد رضا جدیدی نژاد، معجم مصطلحات الرجال والدرایة، ص ٥٤.

۱۱. عبدالهادی فضلی، اصول الحدیث، ص ٣٤.

اکنون به بیان ادله‌ای می‌پردازیم که ضرورت و حتمیت استفاده از روایات را در تفسیر قرآن ثابت می‌کند؛ دلایلی که روایات معصومین علیهم‌السلام را به عنوان قرائن ناپیوسته لفظی آیات تلقی می‌کند.

با تحقیق و بررسی که در کتب مختلف صورت گرفت، بر ادله متعددی بر ضرورت بهره‌گیری از روایات در تفسیر دست‌یافتیم که با دسته بندی زیر ارائه می‌گردد:

۱. سیرهٔ عقلا؛

۲. آیات قرآن؛

۳. روایات.

۲.۱. سیره عقلا در بهره‌گیری از کتب

قرآن کریم کتابی است آسمانی؛ اما برای مردم و به زبان مردم نوشته شده است. ما باید ببنیم شیوه عقلا در استفاده از کتب چگونه است؟ آیا خردمندان به همه کتب به یک چشم می‌نگرند. هرجا کتابی را ببینند، آن کتاب را بدون معلم کافی و وافی می‌دانند؟

کتاب‌هایی که نوشته می‌شود از منظری به دو گونه قابل تقسیم است. گونه اول کتاب‌هایی است که برای عموم مردم نوشته شده است. عبارات این کتب روان، ساده و فهمیدنی برای عموم است و یادگیری آن نیز سهل و آسان است و نیازمند معلم و علوم پیش نیاز نمی‌باشد.

گونه دیگر، کتب تخصصی و علمی است. این کتاب‌ها مطالب عمیق و دقیق فراوانی دارد که برای همگان فهم‌پذیر نیست. در این نوع کتب نویسنده احیاناً برای پرهیز از طولانی شدن سخن، مطالبی را به صورت کلی و سربسته مطرح می‌کند و شرح آن را بر عهده معلم می‌گذارد و گاه به دلایلی عمداً مجمل یا متشابه می‌آورد.

بدیهی است که عقلا در استفاده از این دو دسته کتاب یکسان برخورد نمی‌کنند در دسته اول به همان چه از ظاهر سخن فهمیده می‌شود، بسنده می‌کنند اما در دسته دوم برای فهم مطالب، یادگیری علوم پیش نیاز و یا رجوع به معلم را لازم می‌شمارند.

قرآن از کدام دسته است؟

شکی نیست که قرآن از دسته دوم است؛ زیرا هرچند آیاتی دارد که فهم مرتبه‌ای از آن آسان بوده و نیازمند به معلم نیست ولی هم آن آیات مراتب عمیق‌تر و پیچیده‌تر دارد که

بدون استمداد از معلمان قابل دستیابی نیست و هم آیاتی در این کتاب وجود دارد که فهم مراد واقعی آن بدون کمک گرفتن از روایات ممکن نیست.[۱۲]

اگر گفته شود قرآن خود را کتاب مبین و نور روشنگر معرفی کرده است، پس از آن دسته‌ای است که برای فهم آن نیاز به غیر نیست، در پاسخ می‌گوییم، درست است که قرآن خود را کتاب روشن و بیان برای مردم معرفی فرموده است؛[۱۳] اما این مثل آن است که نویسنده یک کتاب ریاضی بگوید: من این کتاب را به طور واضح و روشن نوشته‌ام. طبعاً منظور او این است که در نوع خود این کتاب روشن و واضح است و به این معنا نیست که افرادی که هیچ اطلاعی از ریاضی ندارند نیز این کتاب را به سادگی می‌فهمند.

البته پرواضح است که قرآن کریم بسیار روشن‌تر از یک کتاب تخصصی در رشته خاص است؛ اما با این حال عمق مطالب آن و دیگر ویژگی‌های قرآن، ما را به این باور می‌رساند که قرآن کریم از کتاب‌هایی است که بدون معلم و بدون قیم همه حقایق آن دست یافتنی نیست. سعه معنایی برخی از کلمات و جملات قرآن، وجود آیات متشابه، بیان اجمالی برخی حقائق و احکام و برخورداری از معانی باطنی علاوه بر معانی ظاهری از ویژگی‌هایی است[۱۴] که ما را به این باور نزدیک می‌کند که قرآن کریم از آن دسته کتاب‌هایی است که باید با معلم تمام مطالب آن را درک کرد و بهره مند شد.

۲.۲. آیات قرآن

قرآن کریم، بر ضرورت استفاده از بیانات پیامبر گرامی اسلام, در تفسیر قرآن، دلالت دارد. به این منظور به دو آیه استدلال می‌شود:

الف) آیه ۴۴ سوره مبارکه نحل: خداوند متعال در چهل وچهارمین آیه سوره مبارکه نحل، وظیفه تبیین وحی را به پیامبر خویش می‌سپارد ومی‌فرماید: وَ أَنْزَلْنا إِلَیک الذِّکرَ لِتُبَیِّنَ لِلنَّاسِ ما نُزِّلَ إِلَیهِمْ وَ لَعَلَّهُمْ یتَفَکرُون؛ و این قرآن را به سوی تو فرودآوردیم، تا برای مردم آنچه را به سوی ایشان نازل شده است توضیح دهی و امید که آنان بیندیشند.

۱۲. نگاه کنید: علی اکبر بابایی، روش شناسی تفسیر قرآن، ص ۱۹۶-۱۹۷.

۱۳. درآیات متعددی قرآن کریم به «نور» وصف شده است؛ مثل آیات: ۱۵ مائده، ۸ تغابن، ۵۲ شوری؛ و در آیاتی به «مبین» وصف شده است؛ مثل آیات: ۱۵ مائده، ۱ یوسف، ۱ حجر، ۲ و ۱۹۵ شعراء،۱ نمل،۲ قصص،۶۹ یاسین، ۲ زخرف.

۱۴. تفصیل این ویژگی‌ها را در پایان نامه کارشناسی ارشدم تحت عنوان جایگاه خبر واحد در تفسیر آورده‌ام. ص ۶۱ به بعد.

برای روشن شدن دلالت آیه بر مدعا لازم است چند نکته بررسی شود: مقصود از ذکر چیست؟ ما نُزِّلَ إِلَیهِمْ شامل همه قرآن است یا بخشی از آن؟ منظور از تبیین چه می‌باشد؟

بررسی دلالت آیه

۱. مقصود از ذکر چیست؟ شکی نیست که مخاطب به این آیه پیامبر اکرم حضرت محمدﷺ می‌باشد و مقصود از «ذکر» قرآن کریم است.[۱۵] روایات رسیده در ذیل آیه نیز «ذکر» را به قرآن تفسیر کرده‌اند.[۱۶]

۲. آیا «ما نزل» شامل کل قرآن است یا برخی آیات؟ شکی نیست که منظور از «ما نزل» قرآن کریم است، اما شامل کل آیات قرآن کریم است یا بخشی از آن مفسران چند نظر دارند.

یک دیدگاه این است که «مانزل» شامل کل قرآن می‌شود و آیه دلالت دارد بر حجیت بیان پیامبر اکرمﷺ در کل آیات و اختصاص به متشابهات و اسرار سخن الهی ندارد. این دیدگاه علامه طباطبایی است. ایشان می‌نویسد:

> آیه شریفه دلالت دارد که سخن پیامبر اکرم, در تفسیر آیات قرآن کریم حجت است، یعنی آیه شامل حجیت بیان پیامبر اکرم, در تمامی آیات قرآن کریم است و اختصاص به برخی از آیات ندارد. بنابراین آنچه برخی از مفسران گفته‌اند که این آیه شامل آیاتی نمی‌شود که نص و ظاهرند و اختصاص به متشابهات دارد یا مربوط است به اسرار سخن خدا و تأویل آیات، سخنی است که سزاوار نیست به آن توجه شود.[۱۷]

فرمایش علامه بسیار متین و به جاست. ایشان حجیت بیانات پیامبرﷺ را از آیه استفاده کرد. به نظر می‌رسد این آیه نه تنها حجیت بیانات آن وجود مقدس را ثابت می‌کند که ضرورت بهره‌گیری ازبیانات آن حضرت در تفسیر قرآن کریم را نیز به اثبات می‌رساند؛ چرا که

---

۱۵. در آیات زیادی «ذکر» به معنای قرآن به کار رفته است از جمله: آل عمران ۵۸، یوسف ۱۰۴، حجر ٦ و ۹، نحل ٤۳، انبیاء ۵ و ۷. مفسران نیز مقصود از ذکر را در این آیه شریفه قرآن می‌دانند. محمدبن حسن طوسی التبیان فی تفسیر القرآن، ج ۷، ص ۲۲۹؛ امین الاسلام طبرسی، مجمع البیان، ج ٦، ص ۱۵۹؛ فیض کاشانی، تفسیر صافی، ج ۳، ص ۱۳۷؛ محمد حسین طباطبایی، المیزان فی تفسیر القرآن، ج ۱۲، ص ۲٦۰؛ فخر رازی، مفاتیح الغیب، ج ۲۰، ص ۲۱۲؛ جارالله زمخشری، الکشاف عن حقایق التنزیل، ج ۲، ص ٦۰۸.

۱٦. ابوحمزهٔ ثمالی در حدیث مفصلی از امام باقرؑ روایت کرده که فرمود: « و سمی الله عزوجل القرآن ذکراً فقال تبارک و تعالی و انزلنا الیک الذکر لتبین للناس ما نزل الیهم» محمدبن یعقوب کلینی اصول کافی، ج ۱، ص ۲۹۵، سید هاشم بحرانی، البرهان فی تفسیر القرآن، ج ۳، ص ٤۲۵، حدیث ٦۰۳٦، علی بن جمعه عروسی حویزی، تفسیر نور الثقلین، ج ۳، ص ۵۷، ح ۹۷.

۱۷. محمد حسین طباطبایی، المیزان فی تفسیر القرآن، ج ۱۲، ص ۲٦۱.

آن سالار نیکان و سرور شایستگان از سوی حضرت حق مأمور تبیین وحی گردیده است واین بدان معناست که نیازمندی به تبیین وجود دارد و ما نیازمند بیان بودیم و اگر نیازمند بیان نبودیم، خداوند ایشان را مأمور به تبیین نمی‌کرد.

دیدگاه دوم این است که «ما نزل» ظاهرش عام است و شامل کل قرآن می‌شود؛ اما اختصاص به آیات مجمل دارد. زیرا اگر همه آیات محتاج تبیین باشد، لازم می‌آید تمام آیات مجمل باشد؛ زیرا فقط مجمل است که نیازمند تبیین است و از آنجا که محکمات قرآن مبین و روشن هستند، پس تبیین اختصاص به مجملات دارد.[۱۸]

نقد و بررسی

بین دو دیدگاه فوق یک تفاوت وجود دارد. علامه طباطبایی از منظر حجیت بیان پیامبرﷺ در تفسیر آیه نگاه کرده؛ لذا فرموده است: «ما نزل» شامل کل آیات قرآن کریم می‌شود و معنا ندارد که بیان آن وجود نازنین فقط در آیات متشابه یا معانی باطنی آیات حجت باشد؛ بلکه سنت رسول مکرم اسلامﷺ که مبین قرآن کریم است در آیات محکم و متشابه حجیت دارد؛ اما فخر رازی با نگرانی از این‌که نیازمندی کل آیات به تبیین به سرنوشت دیگری چون تقدیم روایت بر قرآن در هنگام معارضه آن با قرآن دچار شود، قائل شده است که اصولاً قرآن کریم واضح و روشن است و نیازمندی آن به تبیین فقط در برخی آیات است و بحثی از حجیت بیان رسول اکرمﷺ نفرموده است.[۱۹]

به نظر می‌رسد «ما نزل» اطلاق دارد و شامل کل آیات قرآن کریم می‌شود و تبیین پیامبرﷺ در همه آیات حجت است. از این رو فرمایش علامه طباطبایی کاملاً به حق و مطابق با ظاهر آیه شریفه است. اما در رابطه با اینکه آیا کل آیات نیازمند تبیین است یا نه؟ و آیا ضرورتی دارد که تبیین پیامبرﷺ را در همه آیات داشته باشیم یا نه؟ می‌گوییم: چه مشکلی دارد که قرآن در ضمن روشنی و وضوح بسیاری از آیات باز هم محتاج تبیین پیامبرﷺ باشد؟ از اینکه قائل به نیازمندی کل آیات به تبیین پیامبرﷺ شویم اجمال آیات لازم نمی‌آید؛ زیرا در ضمن وضوح و روشنی در یک سطح، باتوجه به عمق معانی و دارا بودن

۱۸. فخررازی، مفاتیح الغیب، ج ۲۰، ص ۲۱۲.
۱۹. همان.

از لایه‌های معنایی متعدد، تبیین پیامبرﷺ راهنمای مؤمنان به معانی عمیق‌تر و دقیق‌تر آیات است.

توضیح اینکه ظاهر آیات قرآن کریم روشن و واضح است؛ اما از چنان عمقی برخوردار است که هر اندازه علم و دانش تشنه معارف قرآن بیشتر باشد بهره‌مندی بیشتری از گوهرهای ناب آن می‌تواند داشته باشد و با توجه به علم بی‌انتها و بدور از خطای پیامبر اکرمﷺ و معصومینعلیهم‌السلام ضرورت مراجعه به توضیحات آن حضرات پیرامون کل آیات و لازم به نظر می‌رسد.

مقصود از «تبیین» چیست؟

خداوند متعال هدف از انزال ذکر به پیامبراکرمﷺ را دو چیز معرفی فرموده است:۱. تبیین پیامبر؛ ۲. تفکر مردم.

«ما قرآن را به تو نازل کردیم تا آنچه را برای مردم آنچه را به آن‌ها نازل شده تبیین کنی و شاید مردم اندیشه کنند».

تبیین به چه معناست؟ اگر تبیین به معنای خواندن باشد، برای نیازمندی قرآن به بیانات پیامبر قابل استدلال نخواهد بود. زیرا معنا این می‌شود که قرآن را بر تو نازل کردیم تا آن را برای مردم بخوانی. در واقع شبیه این آیه خواهد بود: وَ قُرْآناً فَرَقْناهُ لِتَقْرَأَهُ عَلَى النَّاسِ عَلى مُكْثٍ وَ نَزَّلْناهُ تَنْزِيلاً؛ و قرآنی که آیاتش را از هم جدا کردیم، تا آن را با درنگ بر مردم بخوانی؛ و آن را بتدریج نازل کردیم.[۲۰]

این معنا بسیار بعید است؛ بلکه مخالف قرآن است؛ زیرا تبیین به معنای قرائت نیامده است.

«تبیین» از ریشه «بین» طبق گزارش لغت شناسان، به دو معنای متضاد فصل و وصل آمده است واز آنجا که در وضوح و روشنی نوعی جدایی و فاصله بین شیء واضح شده ودیگر مفاهیم و اشیاء مشابه ایجاد می‌شود. ماده «بین» به معنای وضوح و «تبیین» به معنی ایضاح

۲۰. سوره اسرا، آیه ۱۰۶.

و روشن‌کردن آمده است.[۲۱] پس تبیین صرف قرائت وخواندن آیات نیست بلکه به معنای روشن‌کردن و واضح‌ساختن مفاهیم و مقاصد آیات قرآن کریم می‌باشد.

باتوجه به اینکه حرف «لام» در «لتبین» معنی علت را می‌رساند، گویا هدف از نزول قرآن کریم بر پیامبر اکرمﷺ تبیین قرآن بوده است ومی‌توان چنین برداشت کرد که: رساندن قرآن به مردم از طریق رسول گرامی اسلام, به این دلیل بوده است که آن حضرت مبین و معلم قرآن کریم است. و الا می‌شد از راه‌های دیگر نیز این حقایق به دست مردم برسد. پس نزول آن به شخص پیامبرﷺ به آن دلیل است که تفسیر کامل آن در اختیار ایشان بوده و ایشان مبین آن حقایق است.

ب) آیه دوم سوره مبارکه جمعه؛ در دومین آیه سوره مبارکه جمعه می‌خوانیم:

هو الذی بعث فی الامیین رسولاً منهم یتلوا علیهم آیاته و یزکیهم و یعلمهم الکتاب و الحکمة وان کانوا من قبل لفی ضلال مبین؛ اوست آن کس که در میان بی‌سوادان فرستاده‌ای از خودشان برانگیخت، تا آیات او را بر آنان بخواند و پاکشان گرداند و کتاب و حکمت بدیشان بیاموزد، و [آنان] قطعاً پیش از آن در گمراهی آشکاری بودند.[۲۲]

در این آیه شریفه برای پیامبرﷺ چند شأن بیان شده است: تلاوت آیات خداوند، تزکیه مردم، تعلیم کتاب و حکمت.

از اینکه تعلیم کتاب در مقابل تلاوت قرار داده شده به خوبی روشن می‌شود که مقصود از تعلیم غیر از خواندن الفاظ و یاد دادن قرائت قرآن است. زیرا یاد دادن الفاظ در تلاوت آیات است. پس باید تعلیم روشن ساختن تفسیر قرآن و حقایق عالی است که قرآن بر آن مشتمل است.

۲۱. ابن منظور در لسان العرب، ج ۱۳ ص ۶۲-۶۳ می نویسد: البَینُ فی کلام العرب جاء علی وجْهَین: یکون البَینُ الفُرْقة، و یکون الوَصْلَ، بانَ یبِینُ بَیناً و بَینُونةً، و هو من الأضداد..... البَیانُ: ما بُینَ به الشیء من الدلالة و غیرها. و بانَ الشی ءُ بَیاناً: اتَّضَح، فهو بَینٌ، و الجمع أبْیناء، مثل هَین و أهْیناء، و کذلک أبانَ الشیء فهو مُبینٌ .... و أبَنْتُه أنا أی أوْضَحْتُه. و استبانَ الشی ء: ظهر. و استبَنْتُه أنا: عرفتُه. و تَبینَ الشی ء: ظَهَر، و تَبینْتُهُ أنا، تتعدَّی هذه الثلاثةُ و لا تتعدّی. و قالوا: بانَ الشی ءُ و اسْتَبانَ و تَبین و أبانَ و بَینَ بمعنی واحد و التَّبْیینُ: الإیضاح. و التَّبْیین أیضاً: الوُضوح.
۲۲.جمعه: ۲.

علامه طباطبایی در این باره می‌نویسد: «منظور از «تعلیم کتاب» بیان الفاظ و تفسیر معانی مشکل و مشتبه آن است. در مقابلش، آموزش حکمت قرار گرفته که عبارت است از معارف حقیقی که قرآن آن‌را در بردارد».[۲۳]

طبق این فرمایش علامه تعلیم حکمت نیز به تفسیر قرآن توسط رسول مکرم اسلام ﷺ باز می‌گردد.

تحلیل و جمع بندی دلالت هر دو آیه

در دو آیه شریفه‌ای که گذشت یکی از شئون نبی مکرم ﷺ اسلام تبیین آنچه به مردم نازل شده و تعلیم کتاب دانسته شده است.

پیامبر اکرم ﷺ هم واسطه دریافت وحی برای رساندن آن به بشر است و هم وظیفه دارد وحی را تبیین نماید و به مردم تعلیم دهد.

نه تنها از این دو آیه شریفه حجیت بیانات پیامبر اکرم ﷺ استفاده می‌شود بلکه ضرورت مراجعه به سخنان آن حضرت نیز اثبات می‌شود؛ زیرا وظیفه ما در یاد گرفتن کتاب این است که به مبین و معلمی که از سوی خداوند معرفی شده است رجوع کنیم. و تفسیر و تحلیل آیات بدون مراجعه به معلم و مبین الهی تفسیری ناقص و ناتمام خواهد بود.

بیان ائمه معصومین علیهم‌السلام در حکم بیان پیامبر ﷺ

این آیات حجیت بیان رسول مکرم اسلام ﷺ و ضرورت مراجعه به سخنان بلکه سنت حضرت (که شامل کردار و تقریر نیز می‌شود) در تبیین و تفسیر قرآن کریم را ثابت می‌کند. با ادله‌ای که جانشینی و عصمت اهل بیت آن سرور کائنات را به اثبات می‌رساند، بیانات اهل بیت علیهم‌السلام نیز ملحق به بیان پیامبر ﷺ می‌شود. یکی از مهم‌ترین ادله حدیث شریف ثقلین است که براساس آن حضرت رسول مکرم اسلام ﷺ اهل بیت خویش را یکی از دو ثقلی می‌داند که در میان مردم به یادگار گذاشته است و وقتی مردم به حق می‌رسند که هم به ایشان و هم به کتاب خدا تمسک جویند.

۲۳. محمد حسین طباطبایی، المیزان فی‌تفسیر القرآن، ج ۱۹ ص ۲۶۵.

حضرت می‌فرماید: این دو هرگز از هم جدا نخواهند شد.[۲۴] جدایی‌ناپذیری قرآن و عترت از یکدیگر مستلزم عصمت اهل‌بیت پیامبر علیهم‌السلام و نیز مراجعه به بیانات آن‌ها در تفسیر قرآن است؛ زیرا تمسک به قرآن، وقتی راهنمایی به حق خواهد بود که به عترت نیز تمسک شود.

سخن علامه طباطبایی در این باره این است: «بیان اهل بیت پیامبر علیهم‌السلام [در تفسیر آیات] به بیان پیامبر اکرم صلی‌الله‌علیه‌وآله ملحق است؛ دلیل آن حدیث متواتر ثقلین و غیر آن است».[۲۵]

این دو آیه حجیت سخن پیامبر صلی‌الله‌علیه‌وآله را ثابت می‌کند. حجیت سنت ائمه معصومین علیهم‌السلام با ادله‌ای که اثبات‌گر جانشینی اهل‌بیت آن حضرت است، ثابت می‌شود. از آن جمله حدیث شریف ثقلین می‌باشد. حدیثی است متواتر و تأکید بر جدا ناپذیری قرآن و اهل بیت از یکدیگر دارد.

ج) روایات

گروه‌های مختلفی از روایات دلالت بر ضرورت مراجعه به معصومین علیهم‌السلام در تفسیر قرآن دارد. روایاتی که دلالت دارد که ائمه معصومین علیهم‌السلام آگاه‌ترین مردم به تفسیر قرآن هستند و علم ظاهر و باطن قرآن نزد آن‌ها است و از محکم و متشابه آن آگاه می‌باشند.

روایاتی که تأکید می‌کند «اهل ذکر» ایشان بوده و راسخان در علم می‌باشند. برخی از این احادیث به تنهایی متواترند مانند حدیث گرانسنگ ثقلین. دیگر احادیث روی همرفته از تواتر معنوی برخوردارند؛ بنا بر این مفاد کلی این احادیث که آگاهی کامل معصومین علیهم‌السلام به قرآن و تأکید بر بهره بردن از دانش ائمه علیهم‌السلام در تفسیر قرآن و ضرورت مراجعه به ایشان قطعی‌الصدور است و جای شک و تردید ندارد.

اخباریان با استناد به برخی از این روایات خواسته‌اند ثابت کنند تنها راه تفسیر صحیح آیات کلام الهی مراجعه معصومان علیهم‌السلام است و فقط آیه‌ای را می‌توان تفسیر کرد که اثر و روایتی از پیشوایان معصوم علیهم‌السلام به ما رسیده باشد؛ ولی این ادعا از این روایات اثبات‌پذیر

۲۴. درباره متن و سند حدیث ثقلین کتاب‌های مخصوص نوشته شده است. از جمله: سید علی میلانی، حدیث الثقلین، نجم الدین عسکری، حدیث الثقلین، محمد ری‌شهری، اهل‌البیت فی الکتاب و السنة. در این کتاب‌ها مفصل از سند و دلالت حدیث ثقلین بحث شده است.

۲۵ «هذا فی نفس بیانه, ویلحق به بیان أهل بیته لحدیث الثقلین المتواتر و غیره» محمد حسین طباطبایی، المیزان فی تفسیر القرآن، ج ۱۲ ص ۲۶۱.

نیست. بلکه آنچه از این روایات به دست می‌آید این است که پیشوایان معصوم علیهم‌السلام آگاه‌ترین مفسران قرآن هستند. برخی از این روایات به شرح ذیل می‌باشند:

۱. دسته اول: اهل‌بیت علیهم‌السلام همتای قرآن

حدیث شریف ثقلین از احادیث متواتری است که همه محدثان و مفسران مسلمان آن را قبول دارند و جای هیچ شک و تردیدی در سند آن نیست. این حدیث شریف اهل‌بیت علیهم‌السلام را عدل قرآن معرفی می‌کند و نتیجه تمسک به قرآن بدون اهل‌بیت علیهم‌السلام را گمراهی و ضلالت می‌داند. این حدیث شریف در منابع معتبر شیعه وسنی آمده است. درباره آن کتاب‌های مستقلی تألیف شده است که به طور همه‌جانبه به بحث در آن پرداخته‌اند.[۲۶]

متن حدیث شریف با الفاظ متفاوت نقل شده است؛ اما معنای همه یک حقیقت است و آن جدایی‌ناپذیری قرآن و عترت از یکدیگر و هم‌وزن بودن قرآن و عترت است. مرحوم حر عاملی در وسائل الشیعه می‌نویسد: عامه و خاصه به گونه‌ای متواتر از نبی مکرم اسلام صلی‌الله‌علیه‌وآله آورده‌اند که فرمود: قطعاً در میان شما دو چیز گرانبها می‌گذارم: کتاب خدا و عترتم خاندانم و این دو هرگز از هم جدا نمی‌شوند، تا آن‌که بر حوض [کوثر] بر من وارد شوند.[۲۷]

طبق این حدیث شریف تمسک به قرآن بدون عترت و یا بالعکس گمراهی را در پی دارد. بنابراین، توجه نکردن به سخنان معصومین علیهم‌السلام در تفسیر و تبیین آیات شریفه قرآن به نتیجه‌ای جز گمراهی منتهی نخواهد شد و این بهترین دلیل بر ضرورت مراجعه به روایات معصومین علیهم‌السلام در تفسیر قرآن می‌باشد.

۲۶. ناصر مکارم شیرازی و دیگران، پیام قرآن ۹، ص ٦١ به بعد، سید علی میلانی، حدیث الثقلین، نجم الدین عسکری، حدیث الثقلین، محمد ریشهری، اهل‌البیت فی الکتاب و السنة، ص ١٢٦ به بعد.

۲۷. حر عاملی، وسائل الشیعة، ج ۱۸۱۹. دیگر منابع شیعه که حدیث شریف ثقلین را آورده‌اند: محمد بن حسن صفار، بصائر الدرجات، ص ٤٣٢؛ محمد بن یعقوب کلینی، کافی ج ۱ ص ۲۷۸، وج ۲ ص ٤١٥؛ محمد بن علی بن بابویه، کمال الدین و تمام النعمة ص ٢٣٤ به بعد احادیث ٤٤-٦٥، همو، عیون اخبار الرضا (ع) ج ۲ ص ۲۰۷؛ محمد باقر مجلسی، بحار الانوار، ج ۲ ص ۱۰۰، وج ۲۱ ص ۳۸۷ وج ۲۲ ص ٤٦٥ و در دیگر مجلدات بحار الانوار این حدیث شریف مکرراً از منابع مختلف شیعه و سنی آمده است. در منابع حدیثی اهل سنت نیز به طور گسترده با اسناد متعدد این حدیث شریف نقل شده است. به عنوان نمونه چند کتاب را می‌آوریم: مسلم بن حجاج نیشابوری، صحیح مسلم، ج ۷ ص ۱۲۲، احمد بن حنبل، مسند احمد بن حنبل، ج ۳ ص ١٤ و ١٧ و ٢٦ و ج ٥ ص ١٨٢؛ محمد بن عیسی‌ترمذی، سنن ترمذی، ج ٥ ص ٣٢٨ ح ٣٨٧٦؛ ابو عبد الله حاکم نیشابوری، المستدرک علی الصحیحین ج ۳ ص ١٤٨؛ نور الدین هیثمی، مجمع الزوائد ج ۹ ص ١٦٩.

۲. دسته دوم: پیامبرﷺ و اهل‌بیت علیهم‌السلام تنها مخاطبان قرآن

روایاتی بر این مفهوم دلالت دارد که شناخت تفسیر قرآن اختصاص بـه معصـومین علیهم‌السلام دارد و منحصراً ایشان هستند که قرآن را می‌فهمند یکی از این روایات روایت «زیـد شـحام» است که مرحوم کلینی آن را در روضه کافی نقل کرده است. روایت مفصل است که خلاصـه چنین است:

قتاده نزد امام رفته است. امام از او پرسیدند: آیا تو فقیه اهل عراق هستی؟ در پاسخ گفـت: مـردم چنین می‌پندارند. امام فرمودند: به من خبر رسیده که تو قرآن را تفسیر می‌کنی. آیا بـا علـم و دانـش تفسیر می‌کنی یا از روی جهـل؟ او جـواب داد: از روی علـم. امـام} تفسـیر آیـه‌ای از قـرآن را از او پرسیدند وقتی پاسخ داد، امام علیه‌السلام به او فرمودند؛ «وای بر تو، اگر قرآن را از پیش خـود تفسـیر کنـی هم خود هلاک شده ای و هم دیگران را به هلاکت انداخته‌ای و اگر از مردمان یاد گرفته‌ای باز هـم خود و دیگران را هلاک کرده‌ای».

سپس حضرت تأویل صحیح آیه را بیان فرمودند در پایان به او فرمودنـد: انمـا یعـرف القرآن من خوطب به؛ قرآن را فقط کسی مخاطب آن واقع شده می‌شناسد.[۲۸]

اخباریان با استناد به این روایت گفته‌اند تفسیر قرآن جز با روایات جایز نیست؛ ولی باتوجـه به مجموع روایات رسیده در این باره نادرست بودن این ادعا ثابت می‌شود.

مقصود از این روایت و امثال آن این است که علم به ظاهر و باطن و همـه معـانی قـرآن، اختصاص به مخاطبان مستقیم قرآن یعنی پیامبر اکرمﷺ و جانشینان او از اهل بیتش علیهم‌السلام دارد و بهره دیگران از علم قرآن، ناقص و اندک است.[۲۹]

قرینه‌ای که این ادعا را ثابت می‌کند این است که معنای مطرح شده برای آیه، در گفتگوی بین امام علیه‌السلام و «قتاده»، بطن آیه به شمار می‌آید؛ زیرا ظاهر آیه مربوط به قـوم سـبأ اسـت و حکایت‌گر سخن خداوند به ایشان است که فرموده: در میان قریه‌هایتان شب و روز با امنیـت سفر کنید و به حسب ظاهر ارتباطی با سیر و سفر در راه زیارت خانه خدا کعبـه نـدارد. بلکـه حکایت فرمایش خداوند به مردمان سبأ است.

۲۸. محمدبن یعقوب کلینی، روضهٔ کافی ج ۸ ص ۳۱۱ ح ٤٨٥.
۲۹. نک: علی اکبر بابایی، مکاتب تفسیری ج ۱، ص ۲۹۷ به بعد.

پس این حدیث شریف بر مدعای اخباریان دلالت ندارد؛ ولی بر این مطلب دلالت دارد که ائمه علیهم‌السلام تنها آگاهان به همه ظاهر و باطن و حقایق قرآن هستند. بنابراین ضروری است برای دریافت تفسیر صحیح آیات متشابه و فهم معانی باطنی و نیز درک معانی عمیق‌تر و دقیق‌تر ظاهر آیات به در خانه آنان مراجعه کنیم.

۳. دسته سوم: پیامبر صلی‌الله‌علیه‌وآله و اهل‌بیت علیهم‌السلام راسخان در علم

طبق آیه شریفه هفتم سوره آل عمران تأویل قرآن را جز خداوند و راسخان در علم کسی نمی‌داند. روایات راسخان در علم را که آگاه به تأویل قرآن هستند پیامبر, و ائمه معصومین] معرفی فرموده است.[۳۰]

«برید عجلی» از امام باقر یا امام صادق علیهماالسلام درباره آیه شریفه وَ ما یعْلَمُ تَأْویلَهُ إِلاَّ اللَّـهُ وَ الرَّاسِخُونَ فِی الْعِلْم (تأویلش را جز خدا و ریشه‌داران در دانش کسی نمی‌داند) نقل می‌کند که حضرت فرمود: رسول خدا صلی‌الله‌علیه‌وآله برترین راسخان در علم است. خداوند تأویل و تنزیل همه آنچه را بر او نازل فرموده به او تعلیم داده است و نمی‌شود خداوند چیزی را بر او نازل می‌کند و تأویل‌اش را به او یاد ندهد، جانشینان پیامبر صلی‌الله‌علیه‌وآله نیز تأویل همه آن را می‌دانند.[۳۱]

۴. دسته چهارم: امامان علیهم‌السلام مصداق «الذین اوتوا العلم»

روایات متعددی در کتب معتبر حدیث آمده است که مصداق «الذین اوتوا العلم» در آیه شریفه «بَلْ هُوَ آیاتٌ بَیناتٌ فی صُدُورِ الَّذینَ أُوتُوا الْعِلْم»؛[۳۲] را ائمه معصومین علیهم‌السلام معرفی کرده است.[۳۳]

۳۰. این روایات تحت عنوان بابان الراسخین فی العلم هم الائمه (ع) یا عناوین متشابه آن‌ها در کتب حدیثی آمده است، محمدبن یعقوب کلینی، کافی ج ۱ ص ۲۱۳ محمدبن حسن صفار بصائر الدرجات، ص ۲۲۲ به بعد، حر عاملی، الفصول المهمة ج ۱، ص ۳۷۸.

۳۱. فَرَسُولُ اللّه ص أَفْضَلُ الرَّاسخینَ فی الْعِلْمِ قَدْ عَلَّمَهُ اللَّهُ عَزَّ وَ جَلَّ جَمیعَ مَا أَنْزَلَ عَلَیهِ منَ التَّنْزِیلِ وَ التَّأْوِیلِ وَ مَا کانَ اللَّهُ لِینْزِلَ عَلَیه شَیئاً لَمْ یعَلِّمْهُ تَأْوِیلَهُ وَ أَوْصیاؤُهُ منْ بَعْدِهِ یعْلَمُونَهُ کُلَّهُ؛ محمدبن حَسَن صفار، بصائر الدرجات، ص ۲۲۳، جزء ثالث، باب ۱۰، باب فی الائمه (علَیهم السَّلام) انَهم الراسخون فی العلم، محمدبن یعقوب کلینی، کافی ج ۱ ص ۲۱۳، بابان الراسخین فی العلم هم الائمه حدیث ۲.

۳۲ . عنکبوت ۴۹.

۳۳. این روایات در کتب حدیثی تحت عنوان «بابان الائمه (ع) قد اوتوا العلم ...» یا شبیه آن گردآوری شده است. محمدبن یعقوب کلینی، کافی ج ۱ ص ۲۱۳، ح ۲؛ محمدبن حسن صفار بصائر الدرجات ۲۲۴ و همچنین رجوع شود به علی بن جمعه عروسی حویزی، تفسیر نور الثقلین ج ٤ ص ١٦٥ و ١٦٦ سید هاشم بحرانی، البرهان فی تفسیر القرآن.

ابوبصیر می‌گوید: امام باقر علیه‌السلام درباره [این] آیه شریفه فرمود: هان ای ابـا محمـد! بـه خـدا سوگند نفرمود: [قرآن آیات روشن است] در میان مصحف [بلکه فرمود: آیات روشن اسـت در سینه کسانی که علم به آن‌ها داده شده است] پرسیدم: آن‌ها چه کسانی‌اند؟ فرمود: چه کسی غیر از ما می‌تواند باشد؟[۳۴]

۵. دسته پنجم: امامان علیهم‌السلام مصداق «من عنده علم الکتاب»

چندین روایت ذیل آیه شریفه «قل کفـی بـالله شـهیداً بینـی و بیـنکم و مـن عنـده علـم الکتاب» آمده اسـت و تأکیـد دارد کـه مصـداق مـن عنـده الکتـاب علـی علیه‌السلام و سـایر ائمـه معصومین علیهم‌السلام هستند، روایت زیر یکی از آن‌ها است:

یزیدبن‌معاویه گوید: به ابی‌جعفر [امام باقر علیه‌السلام] گفتم: [در آیه شریفه] «بگـو: کـافی اسـت خدا و آن کس که نزد او علم کتاب است، میان من و شما گواه باشد.»، [مقصود از من عنـده علم الکتاب کیست؟] امام علیه‌السلام فرمود: فقط ما را قصد کرده و علی علیه‌السلام اول ما و برترین ما بعد از پیامبر صلی‌الله‌علیه‌وآله است.[۳۵]

۶. دسته ششم: ائمه علیهم‌السلام آگاه به تمام قرآن

در روایات متعددی این تعبیر آمده که قرآن علم و دانش‌های اولین و آخرین را دارد و همه چیز در قرآن هست و جز ائمه علیهم‌السلام کسی دیگر علم به ظاهر و باطن و همـه حقـایق قـرآن ندارد.[۳۶]

یکی از آن روایات حدیثی است که عبدالاعلی‌مولی‌آل‌سـام از امـام صـادق علیه‌السلام نقـل کـرده است. او می‌گوید:

۳۴. أَمَا وَ اللَّهِ یا أَبَا مُحَمَّد مَا قَالَ بَینَ دَفَّتَی الْمُصْحَف قُلْتُ مَنْ هُمْ جُعِلْتُ فِدَاک قَالَ مَنْ عَسَی أَنْ یکونُوا غَیرَنَا؟ محمدبن یعقوب کلینی، کافی، ج ۱، ص ۲۱۴ حدیث ۳.

۳۵ - قُلْتُ لِأَبِی جَعْفَرٍ ع قُلْ کفی بِاللَّهِ شَهِیداً بَینِی وَ بَینَکمْ وَ مَنْ عِنْدَهُ عِلْمُ الْکتابِ (الرعد: ۴۳) قَالَ إِیانَا عَنَی وَ عَلِی أَوَّلُنَا وَ أَفْضَلُنَا وَ خَیرُنَا بَعْدَ النَّبِی (ع)؛ محمدبن یعقوب کلینی، کافی ج ۱ ص ۲۲۹ حدیث ۵. برای اطلاعات بیشتر رجوع کنید به: محمدبن حسن صفار، بصائر الدرجات ۲۳۱، باب مما عند الائمة] من اسم الله الاعظم و علم الکتاب.

۳۶. این احادیث در کافی تحت عنوان «باب انه لم یجمع القرآن کله الا الائمه (ع)» آمده اسـت: کـافیج ۱ ص ۲۲۸؛ در بصائر الدرجات ص ۲۱۵ تحت عنوان «الائمه اوتوا تفسیر القرآن ...» آمده است.

از امام صادق﵇ شنیدم که می‌فرمود: به خدا سوگند من کتاب خدا را از آغاز تا پایانش چنان می‌دانم که گویا در کف من است در آن، خبر آسمان و زمین و گذشته حال هست، خداوند فرموده: در آن بیان هر چیزی هست.[۳۷]

مجموع این احادیث و جز این‌ها[۳۸] ثابت می‌کند که پیامبر اکرمﷺ و اهل بیت او عالم‌ترین و آگاه‌ترین مردم به کتاب خدا هستند و به تمامی ظواهر و بواطن آیات و همه اشارات و لطایف و حقایق قرآن کریم علم کامل دارند.

از سوی دیگر چنانکه در ویژگی‌های بیانی قرآن کریم خواهد آمد، برخی از جملات و واژه‌های قرآن کریم حوصله چندین معنی را دارند و در تفسیر آن‌ها چندین احتمال است. نیز این کتاب آسمانی مشتمل بر آیات متشابه می‌باشد و علاوه بر معانی ظاهری از معانی باطنی نیز برخوردار است، با این وجود ضروری به نظر می‌رسد برای درک صحیح و درست آیات متشابه و کشف معانی و عمیق و دقیق و پرده برداری از معانی باطنی به پیشوایان معصوم و آگاه مراجعه شود.

کتابنامه

قرآن کریم(ترجمه آیات در این پژوهش از ترجمه‌های قرآن کریم اثر استاد مهدی فولادوند، استاد گرمارودی و حضرت آیت‌الله مکارم شیرازی گرفته شده است).

۳۷. « سَمِعْتُ أَبَا عَبْدِ اللَّهِ (ع) يَقُولُ وَ اللَّهِ إِنِّي لَأَعْلَمُ كِتَابَ اللَّهِ مِنْ أَوَّلِهِ إِلَى آخِرِهِ كَأَنَّهُ فِي كَفِّي فِيهِ خَبَرُ السَّمَاءِ وَ خَبَرُ الْأَرْضِ وَ خَبَرُ مَا كَانَ وَ خَبَرُ مَا هُوَ كَائِنٌ قَالَ اللَّهُ عَزَّ وَ جَلَّ فِيهِ تِبْيَانٌ كُلِّ شَيْءٍ» محمدبن یعقوب کلینی، کافی ج ۱ ص ۲۲۹، ح ٤.

۳۸. مثل روایاتی که مصداق اهل ذکر را در آیه شریفه ٤۳ سوره نحل «فسئلوا اهل الذکر ان کنتم لا تعلمون» ائمه (علیهم‌السلام) معرفی می‌کند، محمدبن یعقوب کلینی، کافیج ۱ ص ۲۱۰ و روایاتی که می‌گوید ائمه (علیهم‌السلام) معدن علم‌اند؛ همان، ص ۲۲۱ و احادیثی که دلالت دارد ائمه (علیهم السلام) علم پیامبر و همهٔ انبیاء پیشین را به ارث بوده‌اند، همان ۲۲۳ و اخباری که خاطر نشان می‌سازد که تمامی کتب آسمانی که پیش از این نازل شده نزد ائمه (علیهم السلام) هست، محمدبن یعقوب کلینی، کافیج ۱ ص ۲۲۷ و روایاتی که دلالت می‌کند ائمه (علیه‌السلام) به گذشته و آینده علم دارند و هیچ چیزی از آن‌ها پنهان نیست. کافی ج ۱ ص ۱۳۱ و روایات فراوان دیگری که تحت عناوین مختلف در کتاب حجت کافی و بصائر الدرجات به گونه‌های مختلف علم الهی ائمه (علیهم‌السلام) را ثابت می‌کند.

نگاه کنید: محمدبن حسن صفار بصائر الدرجات، جزء اول، ابواب باب ۷، ص ۳۱، باب ۱۸، ص ۵۷، باب ۲٤، ص ۷٤، جزء ثانی، باب ۱۹، ص ۱۲۳، باب ۲۰، ص ۱۲٦، جزء سوم، باب ۲، ص ۱۳۷ و ... .

۱. ابن منظور، محمدبن مکرم، لسان العرب، قم، نشر ادب الحوزة، ۱٤۰۵ هـ.ق.
۲. ابن‌بابویه، ابوجعفر محمدبن‌علی‌بن‌حسین‌قمی (صدوق) کمال الدین و تمام النعمة، تصحیح وتعلیق: علی‌اکبر غفاری، قم، مؤسسة النشرالاسلامی، ۱٤۰۵ هـ.ق.
۳. ---------- عیون اخبار الرضا (علیه‌السلام)، تحقیق: حسین اعلمی، بیروت، مؤسسه اعلمی،۱٤۰٤ هـ.ق.
٤. احمد بن حنبل، مسند احمد، بیروت، دار صادر، بی‌تا.
۵. بابایی، علی اکبر، مکاتب تفسیری، چاپ اول، تهران، سمت، ۱۳۸۱ ش.
٦. بابایی، علی‌اکبر و دیگران، روش شناسی تفسیر قرآن، چاپ اول، تهران، سمت، ۱۳۷۹ ش.
۷. بحرانی، سید هاشم، البرهان فی تفسیر القرآن، تهران، بنیاد بعثت، ۱٤۱٦ هـ.ق.
۸. ترمذی، محمدبن‌عیسی، سنن الترمذی، تحقیق: عبد الوهاب عبد اللطیف، چاپ اول، بیروت، دار الفکر،۱٤۰۳ هـ.ق.
۹. جدیدی نژاد محمد رضا، معجم مصطلحات الرجال و الدرایة، تحقیق: به اشراف محمد کاظم رحمان ستایش، چاپ اول، قم، دار الحدیث، ۱۳۸۲.
۱۰. جوهری، اسماعیل‌بن‌حماد، الصحاح، تحقیق: احمد عبدالغفورعطار، چاپ چهارم، بیروت، دارالعلم للملایین، ۱٤۰۷ هـ.ق. ۱۹۸۷ م.
۱۱. حاکم نیشابوری، أبوعبدالله محمدبن‌عبدالله، المستدرک علی الصحیحین، تحقیق: به اشراف یوسف عبد الرحمن مرعشلی، بیروت، دار المعرفة، بی‌تا.
۱۲. حر عاملی، محمد بن حسن، الفصول المهمة فی اصول الائمة، تحقیق وإشراف: محمد قائینی، چاپ اول، قم، مؤسسه معارف اسلامی امام رضا (ع)۱٤۱۸ ق - ۱۳۷٦ ش.
۱۳. ---------- وسائل الشیعة، تحقیق وتصحیح وتذییل: عبد الرحیم ربانی شیرازی، چاپ دوم، بیروت، دار احیاء التراث العربی، ۱٤۰۳.
۱٤. حویزی، عبدعلی‌بن‌جمعه، تفسیر نور الثقلین، تصحیح و تعلیق: سید هاشم رسولی محلاتی، چاپ چهارم، قم، مؤسسه اسماعیلیان،۱۳۷۰ ش.
۱۵. خویی، سید ابوالقاسم، البیان فی تفسیر القرآن، چاپ چهارم، لبنان، دارالزهراء، ۱۳۹۰ ش.
۱٦. راغب اصفهانی، ابوالقاسم حسین‌بن‌محمد، مفردات غریب القرآن، چاپ دوم، دفتر نشر الکتاب، ۱٤۰٤ هـ.ق.
۱۷. رضایی اصفهانی، دکتر محمدعلی، منطق تفسیر قرآن ۲ (روش‌ها و گرایش‌های تفسیری)، چاپ سوم، قم، جامعة المصطفی العالمیه، ۱۳۸۷ ش.۱٤۲۹ ق.
۱۸. زبیدی، محمد مرتضی، تحقیق: علی شیری، تاج العروس، بیروت، دارالفکر، ۱٤۱٤ هـ.ق، ۱۹۹٤ م.
۱۹. زنجانی، عباسعلی، مبانی و روش‌های تفسیر قرآنی، تهران، چاپ اول، سازمان چاپ و انتشارات وزارت فرهنگ ارشاد اسلامی،۱۳۷۹ ش.
۲۰. زین الدین، عاملی، (شهید ثانی) الرعایة لعلم الدرایة، تحقیق: عبد الحسین محمد علی بقال، چاپ دوم، قم، مکتبة آیت الله العظمی مرعشی نجفی، ۱٤۰۸.
۲۱. شاکر، محمد کاظم، مبانی و روش‌های تفسیری، چاپ اول، قم، مرکز جهانی علوم اسلامی، ۱۳۸۲ ش.
۲۲. صدر، سیدحسن، نهایة الحدیث، تحقیق: ماجد الغرباوی، قم، نشر المشعر، بی‌تا.
۲۳. صفار، محمدبن‌حسن، بصائر الدرجات، تصحیح و تعلیق و تقدیم: میرزا حسن کوچه‌باغی، تهران، منشورات اعلمی،۱٤۰٤ هـ.ق..
۲٤. طباطبایی، سید محمد حسین، المیزان فی تفسیر القرآن، قم، جماعه المدرسین، ۱٤۱۷. ق.
۲۵. طبرسی، فضل بن حسن، مجمع البیان فی تفسیر القرآن، تهران، انتشارات ناصر خسرو، ۱۳۷۲ هـ.ش.

۲۶. طوسی، محمد بن حسن، التبیان فی تفسیر القرآن، چاپ اول، مکتب الاعلام الاسلامی،۱٤۰۹ ه.ق.
۲۷. عباسی، فریدون، جایگاه خبرواحد در تفسیر، پایان‌نامه کارشناسی ارشد طلبه جامعة المصطفی، دفاع شده در تابستان ۱۳۹۱.
۲۸. عسکری، نجم الدین، حدیث الثقلین، چاپ چهارم، نجف اشرف، مطبعة الآداب، بی تا،
۲۹. فخر رازی، محمد بن عمر، مفاتیح الغیب (تفسیر الرازی، التفسیر الکبیر) بی‌جا، بی‌نا، بی‌تا.
۳۰. فضلی، عبد الهادی، اصول الحدیث، چاپ سوم، بیروت، مؤسسه ام‌القری،۱٤۲۱ ه.ق.
۳۱. کلینی رازی، ابوجعفر محمدبن یعقوب، الکافی، تصحیح و تعلیق: علی اکبر غفاری، چاپ اول، تهران، دارالکتب الاسلامیه، ۱۳٦۳ ش.
۳۲. مجلسی، محمد باقر، بحار الانوار، بیروت، مؤسسة الوفاء، ۱٤۰۳ ه.ق.
۳۳. محمدی ری شهری، محمد، اهل البیت فی الکتاب و السنة، تحقیق: دار الحدیث، چاپ دوم، قم، دار الحدیث، ۱۳۷۵ ه.ش.
۳٤. مسلم بن حجاج نیشابوری، صحیح مسلم، بیروت، دار الفکر، بیروت، بی‌تا.
۳۵. مکارم شیرازی، ناصر و دیگران، پیام قرآن، چاپ هفتم، تهران، دار الکتب الاسلامیة،۱۳۸٦ ش.
۳٦. هیثمی، نور الدین علی بن ابی‌بکر، مجمع الزوائد، دار الکتب العلمیة،۱٤۰۸ ه.ق.۱۹۸۸ م، بیروت.